

یازده قانون فراموش شده در زندگی

اکثر افراد از قدرت ذهن در زندگی به درستی استفاده نمی کنند. این امر باعث می شود که خیلی از افراد به آن چه که در محیط اتفاق می افتد واکنش نشان بدهند و در طول زندگی این عوامل بیرونی هستند که بر آنها تاثیر میگذارند غافل از این که هر کدام از ما انسانها نیروی بسیار قدرتمندی در درون داریم که همانا ذهن ما هست. گاهی اوقات شاید وقتی به دنیای اطراف نگاه میکنید ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا خیلی چیزها درست نیست و اتفاقاتی که میفتند در هارمونی با هم نیستند و دنیا را با تمام اتفاقاتی که رخ میدهد دنیایی بی رحم و خشن و پر از خشونت و سرسخت ببینم. در صورتی که اگر همه ما ذهن خودمان را در هارمونی با بسیاری از قوانینی که در این یادداشت می خواهیم به آن پردازم قرار بدهیم، قدرت واقعی انسان پدیدار خواهد شد و اینکه انسان با ذهن خودش و دانستن این قوانین به قدرت پروردگار خودش پی برده و کنترل بسیاری از امور را در دست گرفته و در واقع طبیعت دنیا را کاملا شناخته و خود به عنوان یک موجود تاثیرگذار جایگاه خودش را در دنیا پیدا کرده و این هارمونی را در زندگی خودش نیز نهادینه خواهد کرد. با فهمیدن این یازده قانون که توسط آقای باب پراکتر مطرح شده شما قانون جذب را کاملا فهمیده و به آن ایمان می آورید. و از لحظه ای که این قوانین را فهمیدید و از آنها آگاه شدید زندگی شما متحول خواهد شد.

۱. قانون اول : قانون فکر کردن

فکر کردن بزرگترین و مهمترین ابزاری است که ما در اختیار داریم. ذهن بزرگترین ابزار بشر است که شکل می گیرد و می سازد. انسان در حقیقت ذهن است و هر چه بیشتر از ابزار فکر استفاده کند بیشتر می تواند آن چه را که میخواهد بسازد. ما همینطور که در مسیر زندگی حرکت می کنیم بطور متناوب فکر می کنیم و دنیای اطرافمان را همانگونه که فکر می کنیم، میسازیم. فکر یک نیروی قدرتمند هست و تفاوت انسان با بقیه موجودات داشتن ذهن است. انسان از نظر ساختار شبیه حیوان هایی شبیه اسب و خوک است، تنها چیزی که انسان را از بقیه موجودات متمایز می کند ذهن است. ذهن نیرومندترین نیروی هستی است و فکر کردن یکی از قدرتمندترین فرمهای انرژی است. فکرها امواج کیهانی هستند که در هستی منتشر می شوند. برای اغلب مردم زندگی یک معماست، یک راز بزرگ و مسئله ای پیچیده یا غیر قابل درک، اما زندگی خیلی ساده هست اگر کلیدش را در دست داشته باشید. همه چیزها تا زمانی که درک نشوند رازند، اما اگر درک شوند دیگر راز نخواهند بود. انسان موجود پیشرفته ای است و برای پیشرفت خلق شده. یک انسان پیشرفته بطور عمده توسط افکارش شناخته می شود چون ذهن، پایه ای ترین و مهمترین ابزار در اداره کردن زندگی من و شما در تمام مدت زندگی هست. باید توجه بیشتری به وضعیت مغز داشته باشیم چون همه جهت گیریها و فعالیتهای ما را در طول مدت زندگی مدیریت می کند. وقتی ما افکار قدرتمندی داشته باشیم همه چیز تغییر خواهد کرد. مدیریتی که افکار دارند مثل سی پی یو در کامپیوتر هست که همه پردازشها از اونجا سرچشمه میگیره. مدیریت وضعیت و شرایط ذهن، تمام جنبه های زندگی انسان را در شرایط مختلف تحت الشعاع قرار میدهد. خیلی از رخدادهای زندگی توسط ذهن هوشیار انسان رخ میدهند. رفتارها و

فعالیت‌های مغزی و جسمی انسان بطور عمده با ذهن هوشیار اداره میشوند، پس مدیریت وضعیت ذهن خیلی مهم است. همه ما میدانیم که ما را طوری تربیت کرده اند که می خواهیم همه کس و همه چیز را با کمک حواس پنج گانه مان تغییر بدهیم و به نوعی درست کنیم. تربیت ما طوری بوده که توجه کمی به درک محیط، قوه تخیل، حافظه و برداشت شخصی از هستی شده است. اینها توانمندی های درونی هستند که ما انسانها از آن برخورداریم. نیازی نیست که نگران اتفاقات بیرونی باشید. اگر کارمند بانک هستید و درگیر مسایل مالی و یا یک آدم عادی که نگران سلامتی است، مطمئن باشید که اگر شما به نیروی ذهنتان مسلط باشید همه چیز تغییر خواهد کرد. فکر یک نیروی بسیار قدرتمند هست. درست مثل الکتروسیته که بطور پیوسته در حال حرکت هست یا مثل جریان نور یا امواج موسیقی، انسان در اقیانوسی از افکار قرار گرفته است. فکر ما می تواند از قطب شمال به قطب جنوب، یا به عبارتی درکل هستی به سرعت حرکت کند. دانشمندان سرعت فکر کردن را با سرعت نور مقایسه می کنند. فکر با سرعت بسیار زیادی حتی سریعتر از سرعت صوت حرکت می کند. فکر یک متفکر مثل پردازشگر کامپیوتر است که اگر درست کار کند بسیار سریع خواهد بود و نتایج جالبی به همراه خواهد داشت. وقتی شما فکر می کنید در لحظه نتیجه اش شکل می گیرد. در فکر کردن قوانینی وجود دارد. زمانی که فکر می کنید این فکر به بخش ذهن احساسی میرود و بر اساس قانون جریان و براتور یا حرکتی، بدن شما را کنترل می کند. بدن شما توده ای از انرژی است که انرژی جذب میکند و این واقعیت دارد که هر فکری که می کنید به بدنتان دستور میدهد که انجامش بدهد و عمل به این افکار نتیجه را به وجود خواهد آورد. بدن انسان بسیار شگفت انگیزه و شما درون یکی از آنها زندگی می کنید. فکری که بطور تکراری می کنید در ذهن نیمه آگاه ثبت میشوند و در نتیجه زندگیتان را میسازند. حتما در مورد افکار و رفتار مثبت و منفی شنیده اید. همیشه تصور بر این بوده که ما با دو نوع نیرو سر و کار داریم خوب و بد، که به چیزهای خوب جذب می شویم و باید از چیزهای بد دوری کنیم. اما این درست نیست. وقتی سردمان می شود با روشن کردن آتش گرم می شویم. وقتی گرم می شویم به گرما فکر می کنیم و سرما از بین میرود. ثروت و فقر در حقیقت دو چیز نیستند بلکه دو بخش از یک چیز هستند. فقط یک نیرو وجود دارد که ما از آن استفاده می کنیم. اگر میخواهید نتایج یا باز خوردهایی را در زندگی تان تغییر دهید باید رفتار تان را تغییر دهید و اگر میخواهید رفتار تان را تغییر دهید باید افکار تان را تغییر بدهید. اگر می خواهید تغییری در خارج ایجاد کنید حتما باید تغییراتی در درون شما صورت بگیرد. شما افکار تان را انتخاب می کنید و افکار تان زندگیتان را می سازند. شما همانی خواهید شد که فکر می کنید. قانون فکر کردن وجود دارد، به آن اعتماد کنید.

۲. قانون دوم: قانون منبع یا موجودی

زندگی تان چگونه خواهد شد اگر صبح بیدار شوید و بگویند که کسی به حسابتان نهصد میلیون تومان ریخته است؟ چه حسی دارید اگر با چشم بر هم زدنی هزار مشتری را در هر شغلی که هستید جذب کنید. چه می شد اگر به شما می گفتند که شما انرژی یک آدم بیست ساله را دارید؟ مغزتان چگونه بود اگر به شما می گفتند که شما باهوش ترین انسان روی زمین هستید؟ سوالهای نیرومند و فکر برانگیزی هستند نه؟ بگذارید بگویم که بیش از نهصد میلیون تومان منتظره که هم اکنون وارد زندگی شما شود. دهها هزار مشتری منتظرند که به سراغ شما بیایند تا شما

برایشان کاری انجام دهید. در مورد انرژی یک آدم بیست ساله، میدانید که همه انرژی که وجود داشته، صد در صد در همه مکانها و زمانها وجود دارد و وجود خواهد داشت. هیچکس انرژی نمی گیرد بلکه همه انرژی آزاد می کنند. آرزو مکانیزی هست که باعث آزاد شدن انرژی می شود. هالی والتز می گوید که انسان هرگز راضی نمی شود. این حقیقت در مورد بیشتر انسانها صادق است. خدا انسان را به گونه ای خلق کرد که هیچ گاه بطور کامل راضی نیست و این ناراضی بودن است که در واقع باعث خلاقیت انسان می شود. خیلی از انسانها رضایت را با خوشبختی اشتباه می گیرند. شما می توانید خیلی خوشحال و خوشبخت باشید در حالی که اصلا راضی نباشید. راضی نبودن یک وضعیت خلاقانه است. این ناراضی بود که ادیسون را وادار به اختراع لامپ کرد و باعث اختراع هواپیما به وسیله برادران رایت شد. این ناراضی بود که باعث شد جان اف کندی بگوید که ما باید در این دهه روی کره ماه باشیم. همه چیز از یک منبع بی نهایت نشأت میگیرند. ما معتقدیم که خدا منبع پایان ناپذیر انرژی است. قرنهای علم و دین تناقض داشتند و به هم نمی رسیدند. راندر براون پس از سالها بررسی و مطالعه در مورد راز فوق العاده کیهان به باور قدرتمند وجود خدا رسید. بدون اینکه قصد داشته باشم که بحث را مذهبی کنم. باید بگویم که یک قانون واحد و یکپارچه وجود دارد، قانونی که در هر کجا و در هر انسانی وجود دارد و ساختار پیچیده انسان به گونه ای گویای وجود این قانون است. وقتی که به عقب نگاه می کنیم قبل از این که به فراوانی خوبیها ایمان بیاوریم باید به این باور برسیم که هر چیزی که خوب است و از آن لذت می بریم از یک نیروی بی نهایت سرچشمه گرفته است. نه بوجود آمده و نه از بین خواهد رفت. خداوند طوری ما را طراحی کرده است که اگر تصویری را در ذهنمان ببینیم امواج درونی ما تغییر می کند و در جهان ساطع می شود و امواجی شبیه خودش را براساس قانون، جذب می کند. تصور کنید دو قطره آب را نزدیک هم روی میزی بگذاریم آنها همدیگر را جذب می کنند و تبدیل به قطره بزرگتری می شوند. حالا اگر قطره سوم را هم اضافه کنیم دقیقا همان اتفاق تکرار می شود یعنی جذب قطره اول می شود. حالا تصور کنید که می خواهیم آنها را از همدیگر جدا کنیم، هرگز این اتفاق نخواهد افتاد. هر موجی تنها می تواند امواجی را جذب کند که در هماهنگی با آن باشد. کاینات هر آن چه که شما بخواهید به شکل دستور اجرا خواهد کرد. همان طور که در قانون اول گفته شد وقتی فکر می کنید جذب می کنید، هیچ فقر و فقدان و محدودیتی بجز زاویه دید شما وجود ندارد. تغییرش بدهید تا از این منبع عظیم بهره مند شوید. انسان با چشم محدود نگاه می کند، اگر با دید خالق نگاه کند می تواند نامحدود بودن را ببیند.

۳. قانون سوم: قانون جذب

همه ما در زندگی مان بر اساس قانون جذب چیزها و آدمهایی را به خودمان جذب کرده ایم. قانون جذب از دو قسمت آرزو و توقع داشتن (خواستن) تشکیل شده است. وقتی آرزویی می کنیم به بخش نامریی جهان وصل می شویم. ماهی گیری را در نظر بگیرید. برای ماهی گیری ابتدا طعمه را روی آب می اندازیم، بعد آن را به سمت خودمان می کشیم. بیشتر مردم چیزهایی را جذب می کنند که نمی خواهند. چون به چیزهایی فکر می کنند که

دوست ندارند یا نمی خواهند. یادم می آید سالها قبل یک برچسب گوشی داشتم که روی آن نوشته بود منتظر معجزه باشید. من هر روز به آن نگاه میکردم تا به جایی رسیدم که فهمیدم در زندگی منتظر یک رخداد بزرگی ام که نمی توانم توصیفش کنم. به قول والتر معجزه کلمه ای است که برای اتفاقی که نمیدانیم چیست و علت رخدادنش چه هست به کار می بریم. قانون جذب قانون پایه نیست بلکه این ارتعاش یا وایبریشن است که قانون اولیه می باشد. ما در اقیانوسی از ارتعاشات زندگی می کنیم. به دیوارهای اطرافتان نگاه کنید، شما فکر می کنید که آنها بی حرکتند، اما نیستند. هیچ چیزی ساکن نیست. هر چیزی در حال حرکت است. حتی جسد درون تابوت در مراسم ترحیم را اگر زیر میکروسکوپ ببرید خواهید دید که حرکت می کند. مغز انسان بصورت یک موقعیت الکترونی متحرک است و افکار ما سلولهای مغز ما را فعال می کنند و ارتعاشات درونی ما آنچه که به زندگی مان جذب می کنیم را کنترل می کنند. حتما الان میگویید پس اگر سرما خورده ام به سرما فکر کردم؟ نه، منظور این نیست که شما به سرما فکر کرده و آن را جذب کرده اید بلکه شما سرما را جذب کرده اید چون خود را در معرض یک ارتعاش بسیار گیج و درهم قرار داده اید. پس از مدتی که شما خودتان را در معرض ارتعاشات بی ثبات و عدم تصمیم گیری قرار می دهید دچار سرما خوردگی می شوید. سرما خوردگی فقط گسترده شدن استیصال است. به هر حال هر چیز که در زندگی مان داریم خودمان آن را جذب کرده ایم. سالها قبل من با پول خیلی مشکل داشتم همانطور که بیشتر آدمها دارند و همیشه فکر می کردم دنیای بیرون افکار من را کنترل می کند و چون دنیای بیرون به من حکم می کرد من هم همان را جذب می کردم. پولی نداشتم، قرض داشتم و به آن فکر می کردم و همچنان قرض و پول نداشتن را جذب می کردم. اگر هدفتان تحت تاثیر قرض است تا آخر عمر مقروض خواهید ماند. چون به هر چیزی که فکر کنید همان اتفاق می افتد. باید شروع کنید به دیدن تصویر چیزهایی که میخواهید. در مبحث قبل گفتم اگر سردتان است به گرما فکر کنید چون سرما نبود گرما است پس با فکر کردن به به گرما آن را خلق کنید. فکر کردن به چیزهای بد را متوقف کنید. هر چیز بدی که در گذشته اتفاق افتاده رها کنید. بگذارید با فکر کردن به چیزهای خوب آن ها را وارد زندگی تان بکنید. به آرزوهایتان فکر کنید. وجود چیزهای خوب را در ذهنتان در زمان حال ببینید. تصویر سازی کنید. آن ها را به صورت ایده در آورده در ذهنتان داشته باشید و آن ها را درون خودتان احساس کنید و پس از مدتی آن ها را بطور فیزیکی جذب خودتان خواهید کرد. جذب، یک فرایند بسیار قوی هست. همه ما مثل آهن ربا جذب کننده هستیم. همه ما حجم عظیمی از انرژی هستیم و کل هستی بر اساس قانون جذب کار می کند. اگر درک کنیم که هر چیزی که در زندگی به دست می آوریم به خاطر افکارمان است و این افکار ما هستند که همه چیز را به زندگی ما جذب می کنند، دنیای مان تغییر خواهد کرد. می دانید که در طبیعت هیچ چیز خوبی نیست که وجود نداشته باشد و هیچ آرزویی نیست که برآورده نشود. قانون جذب قانون بی نظیری است و هر چه که در زندگی مان جذب می کنیم عملا بر اساس این قانون است. روی یخچال، آینه و حساب بانکی بنویسید جذب و همه جا بگذارید. این فقط عقیده من نیست، بلکه ایده ای است که من عاشقش هستم و از شما می خواهم که عاشقش شوید. هر روز این قوانین را مطالعه کنید. این نوشته فقط شکلی کلی از این قوانین را به شما نشان می دهند بارها این قوانین را مطالعه کنید و در این قوانین قوی شوید.

۴. قانون چهارم: قانون دریافت

دادن و گرفتن بهم پیوسته و یکی اند و از هم جدا نیستند. مهمترین بخش این قانون اندیشه پشت آن است. ما باید تولید کردن را جایگزین خرج کردن بکنیم و نباید نگران دریافت باشیم. اگر فکر کردن همه چیز را کنترل میکند پس وقتی چیزی را می بخشیم افکارمان را همراه با آن می دهیم. زندگی ما پر است. شاید پر از آن چه می خواهید نباشد اما هست. حتی تقویمتان پر است. هر چه که در این دنیا دارید انعکاسی از چیزی است که از دست داده اید. قانون اولیه دریافت، قانون دادن است. هر چه که بدهید دریافت خواهید کرد. نباید برای دریافت چیزی نگران باشید، قانون دریافت کردن دادن (بخشیدن) است. انسان با اراده می دهد و با شگفتی دریافت می کند. تفکر انسان کنترل کننده است. با دادن چیزهای خوب چیزهای خوب دریافت می کنیم. باید برای دریافت آغوش باز داشته باشیم، دقیقاً به همان صورتی که برای دادن باید آغوش باز داشته باشیم. به این فکر کنید که چه می توانید بدهید، به چه کسی می توانید بدهید و چطور می توانید بدهید. هر چیز عالی که دارید بدهید و مطمئن باشید که چیز عالی تری دریافت خواهید کرد. جهان هستی منتظر است تا شما بدهید و بیشترش را به شما برگرداند. شما باید برای دریافت، آغوش باز داشته باشید و دقیقاً زمانی می توانید این طور باشید که قانون دریافت را درک کرده باشید و به همان اندازه که مشتاق دریافت کردن هستید مشتاق بخشیدن هم باشید. شما می گوید که من وقت ندارم اما دارید، ولی بیهوده صرفش می کنید. به جای بیهوده صرف کردن زمان می توانید بهره وری و تولید داشته باشید. پس اگر زندگی تان پر از چیزهایی است که نمیخواهید این ها همان چیزهایی هستند که دارید به هستی می دهید. اگر چیزهای بهتر و عالی می خواهید باید چیزهای بهتر و عالی به طبیعت بدهید. هر چه چیزهای خوب بدهید چیزهای بهتری دریافت خواهید کرد.

۵. قانون پنجم: قانون افزایش

شرط می بندم که شما دوست دارید هر چیزی در زندگیتان بیشتر باشد و شرط می بندم که عشق بیشتر، سلامتی بیشتر، انرژی بیشتر و پول بیشتر می خواهید. این مسئله کاملاً طبیعی هست و شما باید این ها را بخواهید. فقط باید بدانید که می توانید همه این ها را داشته باشید و این یک حقیقت زیباست. یک منبع بی نهایت فراوانی وجود دارد و زمانی که در مورد بی نهایت صحبت میشود شما بیش از آن چه که می بخشید دریافت خواهید کرد. اگر ما یک کیک داشته باشیم و آن را به شش قسمت تقسیم کنیم. زمانی که شما بخواهید برش بزرگتر را بردارید به یک نفر برش کوچکتری خواهد رسید. اگر میخواهید سهم بیشتری به همه برسد باید کیک بزرگتری داشته باشیم. اما ما در مورد کیک صحبت نمی کنیم بلکه در مورد جهان صحبت می کنیم. اگر شما سهم بیشتری می خواهید بقیه هم می توانند سهم بیشتری داشته باشند. افزایش در زندگی بر اساس قوانین صورت می گیرد. اگر شما می خواهید که هر چیزی در زندگیتان اضافه شود آن را تحسین کنید. هر چه بیشتر شکر گزار باشید بیشتر دریافت خواهید کرد. تحسین و شکرگزاری هر دو در یک مسیر قرار دارند. ما میخواهیم فراوانی را تحسین کنیم، بی نهایت را تحسین

کنیم. بگذارید چیزی را با شما در میان بگذارم. با دقت گوش کنید. آیا تا به حال کسی را داشته اید که کاری که شما با تمام وجود و نهایت تلاشتان انجام داده اید را نقد کند و زیر سؤال ببرد؟ من هم داشته ام و مطمئنم که شما هم دارید و داشته اید و بعد حس کردید که می خواهید کلا دست بکشید و رها کنید. حتما فکر میکنید که رها کنید و بگذارید فرد دیگری نگران انجام دادنش باشد. در نهایت این رفتار ممکن است علاقه شما را خنثی کند و دیگر آرزوی بهتر شدن نخواهید داشت. این همان رفتاری است که باعث می شود قانون بر عکس کار کند. اگر کسی تحسینتان کند می خواهید کارتان را بهتر انجام بدهید و آن را وسعت ببخشید و بیشتر برای کامل شدن و بهتر بودن تلاش خواهید کرد و علائق شما به خاطر احساس خوبی که در اثر تحسین شدن پیدا کرده اید بیشتر می شود. این یک قانون شناخته شده است. ثابت شده است که هر کاری نیاز به تحسین دارد. اگر شما به کائنات عشق بفرستید عشق بیشتری دریافت خواهید کرد. اگر شما خوبی را در هر چیزی بگذارید آن را خواهید داشت. بچه هایی که با انتقاد بزرگ می شوند در آینده با نا امنی زندگی خواهند کرد. بچه هایی که با تحسین بزرگ می شوند بسیار با اعتماد بنفس خواهند شد و رهبری خواهند کرد. این قضیه در مورد گیاه، پول، دوستان و همه چیز صادق است. دوستانتان را تحسین کنید بهتان ضمانت می دهم که آن ها تفکرات بهتری در مورد شما خواهند داشت. تحسین، مشاهدات و دیدگاههای ما را نسبت به هستی تغییر خواهد داد. تحسین کردن مفهوم بی نظیری است. اگر می خواهید هر چیزی را در زندگی تان اضافه کنید به تحسین کردن از آن بپردازید. اگر میخواهید دریافت کنید باید آرام و پذیرا باشید و هر چیزی را تحسین کنید و هر چیزی که دارید با بقیه تقسیم کنید. در مورد این سری مطالب هم همینطور، من از تقسیم کردن این اطلاعات با شما لذت می برم و مطمئن هستم که شما هم از انجام دادنش لذت خواهید برد. من تحسینتان می کنم و شما همین اطلاعات را در اختیار دیگران قرار می دهید. این اطلاعات به من داده شده است و از طریق من به شما و از طریق شما به دیگران منتقل خواهد شد. با دادن این اطلاعات شگفتی دریافت خواهید کرد.

۶. قانون ششم: قانون جبران

قانون جبران قانونی است که باید معنایش را بفهمیم و به این درک برسیم که از آن استفاده کنیم و اگر از آن استفاده کنیم خواهیم دید که هستی خیلی با ما مهربان است. قانون جبران بر اساس سه مرحله است. (1) میزان نیاز به کاری که شما در انجام آن مهارت دارید، (2) توانمندی شما در انجام آن کار و اینکه (3) اگر بخواهند کسی را جایگزین شما کنند دچار مشکل بشوند. من به این نتیجه رسیدم که به میزان شگفت انگیزی نیاز به کاری که ما انجام می دهیم هست. افراد بسیار زیادی از قوانین بی خبرند و گیج و سر درگم، اطلاعی از این قوانین ندارند. دنیا به بزرگی قبل نیست با فشار دادن دکمه ای می توانید متوجه شوید که آن سر دنیا چه اتفاقی افتاده است. تلویزیون در سائز ساعت مچی، با فشار دادن دکمه ای میتوانیم به میلیونها آدم بدون اینکه بدانیم که هستند پیام بدهیم. فکر کنید که دنیا چقدر تغییر کرده و چقدر در حال تغییرات شگرف است. آیا میدانید که دنیا به دنبال چه میگردد؟ انسان های تاثیرگذار. همه نیاز دارند که کسی برایشان کاری انجام بدهد حالا فکر کنید که آیا نیاز به کاری که شما انجام میدهید هست؟ من احتمال میدهم که نیاز بزرگی به کاری که شما انجام میدهید باشد. نیازی نیست که شما

کاری انجام بدهید تا احساس نیاز به وجود بیاید چون خودش وجود دارد. مرحله دوم این است که چطور آن نیاز را بر طرف کنیم؟ شما چطور کارتان را انجام می دهید؟ فهمیدن این قضیه خیلی مهم است. بعضی ها آن قدر کار می کنند که اخراج نشوند و شرکت هم به اندازه ای به آنها حقوق میدهد که اخراجشان نکنند و این کار نمی کند، یعنی بر خلاف قانون است. اگر شما مرحله دوم را درست انجام بدهید مرحله سوم خود به خود صورت می گیرد. اگر شما در کاری که انجام می دهید عالی باشید جایگزین کردن شما کار بسیار سختی خواهد بود. به این صورت ارزشتان بالا می رود و می فهمید که آدمهای زیادی منتظرند تا شما را استخدام کنند و به شما پول بدهند تا برایشان کار کنید. وقتی که کارتان را به بهترین نحو انجام بدهید توانمندی که درونتان وجود دارد را به نمایش می گذارید. در مورد خودم باید بگویم که من این موضوع را فهمیدم و یادگرفتم که اگر تصمیم بگیرم و راههای ارتباط برقرار کردن را بیاموزم و اینکه چطور بیشتر تاثیرگذار باشم، پس درآمد رو به افزایش خواهد رفت. ارباب رجوع یا مشتریان من همچنان خواهند آمد. میلیونها آدم از نقاط مختلف دنیا به سمت ما می آیند و این تصادفی نیست بلکه طراحی شده و بر اساس قانون است. خوب من و شما چطور به هم رسیدیم؟ به نظرم چون چند سال قبل تصمیم گرفتم که هیچوقت تلاشم را برای سرویس دهی به انسانها متوقف نکنم و خوشبختانه توانستم انسانهایی مثل شما را به زندگی خودم جذب کنم. چون بهترین چیزی که داشتم را ارائه دادم و هم چنان در حال تلاش برای پیشرفت و بهتر کردن توانمندی هایم هستم. من هر روز مطالعه می کنم. پس سه مرحله این قانون عبارتند از: ۱. نیاز برای کاری که شما در انجام دادن آن مهارت دارید ۲. توانمندی شما در انجام آن کار ۳. دچار مشکل شدن در جایگزین کردن شما. اگر تصمیمتان را گرفتید بدانید که شما دارای توانمندیهای نامحدودی هستید. هیچ کسی نمیداند که شما توانایی انجام چه کارهایی را دارید. شما پتانسیل انجام خیلی از کارها را دارید. آیا تا بحال به قدرتی که دارید فکر کرده اید؟ وقتی در مورد انسان صحبت می کنیم در مورد یک موجود بی نظیر و فوق العاده صحبت می کنیم. بالاترین شکل خلقت بر روی زمین. این چیزی است که من و شما هستیم. حالا آیا ما از این نیرو استفاده می کنیم؟ برای سالها خودم انجام نمی دادم. کل ایده ام این بود که خیلی معمولی و باری بهر جهت زندگی را بگذرانم. بعد به این نتیجه رسیدم که میخواهم تغییر کنم و می خواهم سبک زندگی ام را تغییر بدهم. بعد کتاب ناپلئون هیل و ارل ناپنتینگل را خواندم و به قانون جبران رسیدم و بعد مقاله امرسون را خواندم. این به شما بستگی دارد. هستی چیزی را که بخواهید به شما می دهد. اما شما به صورت فراهم کردن یک سرویس و خدمت به دیگران خواسته تان را بیان کنید و به چیزی بیش از آنچه خواسته اید خواهید رسید. ما با برداشت غلط بزرگ شدیم که با کارکردن می توانیم پولدار شویم. ما با کار کردن پولدار نمی شویم بلکه احساس رضایت می کنیم. جبران براساس قانون به ما باز می گردد. شما برای شرکت کار میکنید اما پولتان را از شرکت نمیگیرید بلکه از یک منبع عظیم دریافت می کنید. اگر شرکت تان به شما پول نمی دهد شرکتهایی هستند که منتظر هستند که به شما پول بدهند. از شما می خواهم از خودتان بپرسید که من در کاری که انجام می دهم چقدر خوبم؟ و می توانم در آن بهتر باشم؟ آیا می توانم خیلی خیلی بهتر باشم؟ چطور می توانم بهتر باشم؟ این ها را بفهمید و انجام بدهید. چه کسی این کار را بهتر از شما انجام می دهد؟ بروید و مطالعه کنید که چطور انجامش می دهند. کتابی که می خوانند بخوانید. بروید و مطالعه کنید و یاد بگیرید.

قانون جبران بر اساس کاری است که شما انجام می دهید. من هر روز در کاری که انجام میدهم بهتر میشوم. شما هم همین کار را انجام بدهید.

۷. قانون هفتم: قانون مقاومت نکردن

قانون مقاومت نکردن قانونی است که نه نفر از ده نفر با آن درگیر هستند و به همین دلیل خیلی با آن مشکل دارند. آدمهایی که متوازن هستند می دانند که چطور باید هماهنگ و متوازن زندگی کنند و نگذارند که این قانون به آن ها صدمه بزند. یک لحظه فکر کنید. زمانی که می خواهید از موقعیتتان خارج شوید یا به راهی بروید که تا به حال نرفته اید ممکن است که با مقاومت مواجه بشوید. به عبارتی دیگر اگر با مقاومت مواجه نشوید احتمالاً مسیر را اشتباهی رفته اید و یا جلو و عقب رفته اید. مقاومت نشانه ای است که نشان می دهد شما وارد یک محدوده تازه شده اید، هر چند هر چیزی که نسبت به آن مقاومت دارید پافشاری هم خواهید داشت. ما به شما پیشنهاد می کنیم که در برابر مقاومت از خودتان مقاومت نشان ندهید. من و شما طوری برنامه ریزی شده ایم که نسبت به مقاومت مقاومت داشته باشیم. این بخشی از طبیعت حیوانی ما هست. بجنگ یا فرار کن. چیزی که میخواهیم این است که به جای جنگ یا فرار و عکس العمل نشان دادن بیایید پاسخ بدهیم. قانونی هست که میگوید اگر خوبی بدهید خوبی دریافت خواهید کرد، اما نه در همان لحظه، اما وقتی چیز بهتری می دهید در لحظه چیز بهتری دریافت میکنید. برای روشنتر شدن موضوع از هنرهای رزمی برای تشبیه استفاده می کنیم. کاراته برای مثال یک هنر رزمی سخت است. تو مشت میزنی من مشت می زنم. تو لگد میزنی من لگد می زنم و تا آخر روز می توانیم ادامه بدهیم تا ببریم یا ببازیم، این حرکت را مقاومت در برابر مقاومت گویند. کاراته ورزشی نیست که می خواهیم در پیش بگیریم. اگر کسی سرتان فریاد کشید بگذارید همه منفی ها را بیرون بریزد. اما شما همان کار را انجام ندهید. حالا جودو را در نظر بگیرید. جودو ورزشی است که شما نیروی ضربه طرف مقابل را می گیرید و با استفاده از آن نیرو طرف مقابل را به زمین می زنید. می گویند چرچیل در جودوی روانشناسی تبحر داشته. روزی زنی به او گفت که اگر شوهر من بودی بهت زهر می دادم و او با لبخند پاسخ داد اگر شوهر شما بودم حتماً آن زهر را می خوردم. مقاومت باعث باختن و شکست می شود. جودوی روانشناسی این است که شما طرف مقابل را با نیروی ضربه خود مغلوب کنید. شما نبرد را می برید اما درجنگ مغلوب می شوید. یک راه دیگر برای مقاومت نکردن کیدو هست. این مادامی است که شما به من ضربه می زنید و من جا خالی میدهم. این روند ادامه پیدا می کند و من به شما اجازه نمی دهم که شما با من تماس فیزیکی داشته باشید. من مقابله به مثل نمی کنم و سرحال و پر انرژی می مانم. وقتی که شما خشمگین را بیرون می ریزید من به آرامش و شادابی لحظه اول هستم. این مقاومت نکردن است. در قانون مقاومت، چیزی که نسبت به آن مقاومت نشان می دهید در حقیقت پافشاری می کنید. دفعه بعد که احساس مقاومت داشتید به جای این که با آن مبارزه کنید بگذارید برود، رهاش کنید، آنقدر هم مهم نیست. اگر شما در مسیر از این قانون پیروی کنید به شما قول میدهم که به راحتی به قله برسید. من پروژه ای را برای یک سال در دست دارم و با هزاران مقاومت مواجه شده ام و به جای مبارزه با آن رهاش کردم. وقتی که با مقاومت مواجه می شوید بدانید که در مسیر درست قرار دارید. اگر در مسیری هستید که مقاومت ندارید بدانید که مسیر تکراری است. یاد بگیرید که عکس

العمل نشان ندهید بلکه پاسخ بدهید. یک بار سمیناری برای بچه های سیزده تا بیست سال داشتیم و پرسیدم فرق بین عکس العمل و پاسخ چیست و یک دختر شانزده ساله جواب جالبی داد. آن دختر گفت عکس العمل یک عادت است اما برای پاسخ دادن باید فکر کرد. این بهترین جواب بود. فکر کنید هر وقت که نسبت به چیزی عکس العمل نشان می دهید می بازید و هر وقت که پاسخ می دهید برنده می شوید. قانون مقاومت قانون بی نظیری است درکش کنید و انجامش بدهید. برنده خواهید شد.

۸. قانون هشتم: قانون عفو یا بخشش

این قانونی است که من برای یادگرفتن آن بهای سنگینی پرداختم. اما بعد از درکش فهمیدم که ارزشش را داشت. بگذارید بگویم که دانشمندان در این مورد چه میگویند. ۹۵ درصد از دانشمندان این حقیقت را پذیرفته اند که بدن انسان بر اساس فعالیت مغز کار می کند. همه عملکردهای انسان با استفاده از افکار کنترل کننده اش صورت می گیرد. چه افکار شخصی و چه افکاری که از دیگران دریافت کرده است، افکار آگاهانه و غیرآگاهانه فرقی نمی کند. همه آنهایی که در مورد فرایندهای مغزی تحقیق می کنند میدانند که همه شرایط انسان به دلیل ذهن شکل گرفته است. خلقت هر چیز و هر موقعیتی براساس قانونی صورت گرفته است و هر کسی برخلاف این قوانین عمل کند یا از آن درست استفاده نکند این اشتباهش گناه نامیده می شود. خیلی جالب است که بدانیم گناه یک اشتباه است، درک اشتباه و قضاوت نادرست است. اشتباه کوچک دانستن قانون یا اطاعت نکردن از آن است. فرقی نمی کند که آن قانون فیزیکی باشد یا روحی. بخشش و بازگشت تنها راه درست کردن اشتباه است. گناه در حقیقت خارج شدن از مسیر قانون است. در جهان یک قانون اساسی حکم فرماست و آن قانون خلق کردن یا خلق نکردن است قانون جلو رفتن یا عقب رفتن است. اگر بر اساس قوانین عمل نکنیم بهای آن عقب رفتن خواهد بود و این که چیزها به آن خوبی که میخواهیم پیش نروند رفت اگر با قوانین هماهنگ نباشیم. اما اگر با قوانین هماهنگ باشیم به جلو می رویم. گناه تعبیر دیگری از قانون است و بهایش این است که به عقب خواهید رفت. بخشش یک مفهوم بی نظیر است. بدان معنی که هر اتفاقی که افتاده را بطور کامل رها کنید و خود را ببخشید. شما نمیتوانید آن چه را که انجام داده اید عوض کنید. خیلی از آدمها درگیر احساس گناه هستند و این احساس یکی از احساسات بسیار مخرب است. راه خلاصی از این احساس خیلی ساده است با استفاده از مفهوم بخشش می توانیم از این احساس خلاص شویم. بخشش یک مفهوم بسیار سالم است. ما باید یاد بگیریم که کاری که دیروز انجام دادیم تمام شده است و باید رهاش کنیم. خودتان را ببخشید، اگر شخص دیگری کار بدی در حقان کرده است در ذهنتان نگه نداشته باشید و این حس را رها کنید. چون شما نمی توانید در مسیر خوبی قرار بگیرید وقتی افکار بدی در ذهنتان داشته باشید. تحقیقات گسترده نشان داده است که ریشه بسیاری از بیماریها داشتن احساس گناه است. تومور و سرطان حاصل افکاری هستند که بر اساس تشویش و فشار در مدت طولانی بر روی ارگانهای بدن تاثیر میگذارند و باعث این بیماریها می شوند. لطفاً به این پند توجه کنید، شما نمی توانید به گذشته برگردید. می دانید که عملکرد هر چیزی از پتانسیل بالا به پایین است. مثلاً وقتی در مورد الکتریسیته صحبت می کنیم از پتانسیل بالا به پایین صحبت می کنیم. اگر الکتریسیته بیشتری می خواهید باید دستگاهها را به موتور قویتری وصل کنید. ما هم همینطور طراحی

شده ایم یعنی از پتانسیل بالاتر به پتانسیل پایین تر حرکت میکنیم. ما از افکار به چیزها میرسیم. شما از غیر فیزیک به فیزیک میرسید. من و شما قابلیت دسترسی به دنیای غیر فیزیک را داریم. دردنیای افکار وقتی می توانیم افکارمان را انتخاب کنیم می توانیم هر چیزی که می خواهیم را انتخاب کنیم. بر اساس تحقیقات هیچ کس به چیزی که نمیخواهد فکر کند نخواهد رسید. آیا می دانید رفتار از کجا نشأت می گیرد؟ ترکیبی از افکار شماست که احساساتتان را بر می انگیزد و باعث نمود یک فعالیت می شود. اگر می خواهیم که یک رفتار درست داشته باشیم باید در یک بدن سالم زندگی کنیم. ما باید رفتار مناسبی داشته باشیم اگر می خواهیم دارایی خوبی داشته باشیم. اگر رفتار مناسبی داشته باشیم میتوانیم دوستانی را که می خواهیم داشته باشیم. اما اصل اولیه این است که باید خودتان و دیگران را بخشید. احساس گناه و خشم بدون شک دو تا از منحصربفردترین احساسات انسان هستند که هر انسانی آن را تجربه می کند. از همه قوانینی که یاد می گیرید بخشش می تواند یکی از نجات بخش ترین قوانین باشد. رهاش کنید. بگذارید برود. اگر باز به ذهنتان برگشت دوباره رهاش کنید. عادتی را در خودتان به وجود بیاورید که هیچ چیزی را که حس بدی به شما میدهد در خودتان نگه ندارید. با دوست داشتن خودتان شروع کنید. شروع کنید به احترام گذاشتن به خودتان. احترام سالم به آن چه که توانایی انجامش را دارید و بدانید که داشتن افکار بد در مورد هر کس و هر چیز برای انسان خوبی به بار نمی آورد. این ها مخربند و بهای آنها مرگ است. این بدان معنی نیست که دفن می شوید نه، اما می تواند دوستانتان را دفن کند، درآمدتان را دفن کند و همه چیزهایی که دارید را دفن کند. بخشش باعث رشد تجارت، دوستان و هر چیزی که خوب است می شود. من آدم سالم، شاد و ثروتمندم. من خودم و دیگران را بخشیدم و به اینجا رسیدم. شما هم همین کار را انجام بدهید و موفق خواهید شد.

۹. قانون نهم: قانون قربانی کردن یا وقف کردن

این قانون قانونی است که اغلب آدم ها آن را اشتباه فهمیده اند. شیوه ای که من و احتمالاً شما بزرگ شده ایم به صورتی بوده که قربانی کردن را رها کردن چیزی که دوست داریم و برایمان ارزشمند است دانسته ایم اما این در حقیقت از دست دادن است نه وقف کردن. از دست دادن چیزی که برایمان ارزشمند است. آدمهای بزرگی فداکاری های بزرگی کرده اند و خیلی معروف و شناخته شده اند. اما آدمهای معمولی چنین فداکاری های عظیمی نمی کنند. فداکاری کردن قانونی است که چیزی به جز خوبی وارد زندگی شما نخواهد کرد. این مطلب را خیلی از ما نمی دانیم و باید به درکش برسیم. قربانی کردن رها کردن چیزی با طبیعت و ارزش پایین تر است برای دریافت چیزی با طبیعت و ارزش بیشتر. قربانی کردن یعنی فرستادن چیزهایی با ارزش کم تر برای ایجاد فضا و دریافت چیزهایی با ارزش بیشتر. قبل از این که چیزهای با ارزش تری دریافت کنید باید یک چیز کم ارزش تر را قربانی کنید. قربانی کردن چیزی شبیه ایمان داشتن است. ایمان بر اساس درک است. می خواهم تصور کنید که به یک کنسرت یا نمایش رفته اید که به نظر بی نظیر است. یا ورزشکاران بسیار قوی و موفقی را دیده اید و گفته اید وای چقدر فوق العاده هستند. اما این ها چطور آنقدر موفق هستند؟ و این موفقیت چگونه به دست آمده است؟ این موفقیتها ظرف یک شب و بدون برنامه و تصادفی به دست نیامده اند بلکه از نظم و دیسیپلین ناشی شده اند. نظمی که به طور خودآگاه انتخاب شده است و از اعماق درون آرزو شده است و به طور صبورانه بر آن پافشاری شده است. گاهی می

گویم دیسپلین یعنی این که به خودمان دستوری بدهیم و انجامش بدهیم. من می خواهم در این زمینه عالی باشم. موفق شدن نیاز به قربانی کردن دارد، یاد گرفتن و هزاران ساعت مطالعه کردن و تمرین و تکرار بی وقفه که نیازمند نظم و دیسپلین است. هیچ کسی در هیچ زمینه ای به طور تصادفی عالی نشده است. ما در مورد آدمهایی شنیده ایم که چیزهایی را برای هیچ داده اند و این احمقانه است. وقتی در مورد قانون قربانی کردن صحبت می کنیم صحبت از رها کردن چیزی با ارزش برای به دست آوردن چیزی ارزشمندتر است مثلاً من از بستنی قیفی می گذرم برای داشتن دوچرخه و این بر اساس داشتن فهم است و این که بفهمیم بی نهایت پتانسیل داریم و با این پتانسیل می توانیم بهتر باشیم. برای دریافت چیزی با ارزش تر باید چیزی با ارزش را بدهیم مثلاً باید برای به دست آوردن اطلاعات در مورد هر زمینه ای مطالعه و تمرین و تکرار را قربانی کنیم. برای به دست آوردن هر چیز حتماً باید چیزی را قربانی کنیم. هیچ کس موفق نخواهد شد، پیشرفت و رشد نخواهد کرد مگر این که یاد بگیرد که دیسپلین را در نیروی فکرش رعایت کند و بتواند افکارش را کنترل کند و این همه آن چیزی است که این مجموعه در موردش صحبت می کند. این همه آن چیزی است که قوانین در موردش صحبت می کنند، در مورد کار کردن با قوانین، در مورد هماهنگ کردن افکارمان با قوانین. این که چیزهای کم ارزش تر را برای دریافت چیزهای با ارزش تر رها کنیم. این موارد بطور تصادفی رخ نمی دهند. موفق ترین ورزشکاران سالها کار کردند تا مهارتشان را به تکامل برسانند. خبری از رسیدن مجانی نیست، هیچ دادنی بدون این که چیزی دریافت کنیم وجود ندارد. باید از چیزهای کم ارزش دست بکشید برای دریافت چیزهای ارزشمند تر. این ها قوانینی هستند که در سراسر هستی وجود دارند و برای هر کسی رخ میدهند. ما باید قانون قربانی کردن را بفهمیم، یاد بگیریم و با آن هماهنگ باشیم. اگر اخلاق بدتان را برای دوستی تان قربانی نکنید دوستی تان را به خاطر اخلاق بدتان قربانی خواهید کرد. شما باید هر روز روی این قانون کار کنید تا عادت زندگی تان و بخشی از الگوی ذهنیتان بشود. بیشتر کارهایی که انجام می دهیم با الگوی ذهنی ما کنترل می شوند و الگوی ذهنی چیزی نیست جز عادت های تکرار شده و اگر می خواهید زندگی تان را تغییر دهید باید الگوی ذهنیتان را تغییر دهید. ما باید عادت هایی با ارزش کمتر را قربانی کنیم تا عادت هایی با ارزش بیشتر را به دست بیاوریم. با یادگیری این مفاهیم خواهید فهمید که چقدر نظم و دیسپلین مهم است. شما باید خودتان را منظم کنید، نظمی که آگاهانه انتخابش می کنید. آرزویی که واقعا خواسته شود و با صبر و شکیبایی مصرا نه روی آن کار شود حتماً برآورده خواهد شد. خودتان را منظم کنید و با قانون قربانی کردن هماهنگ باشید و هر روز با این قوانین کار کنید تا موفق باشید. من خودم و همه آدمها را بخشیدم، شما هم همین کار را انجام دهید.

10. قانون دهم: قانون مطیع بودن

شما اگر زندگی رهبران موفق را مورد مطالعه قرار بدهید خواهید دید که بر اساس دید جامعه آن آدمها اصلاً مطیع نبودند و خیلی از آنها زمانی را در زندان گذرانده اند. آنها خیلی از قوانین زمینی پیروی نمی کردند، اما نسبت به قوانین طبیعت مطیع بودند، حتی اگر به چیزی که می خواستند نمی رسیدند. مطیع بودن همیشه کار راحتی نبوده است اما همیشه باعث دریافت پاداش می شود. نمی گویم که در حالی که چیزی از قوانین نمی دانید مطیع و زیر دست باشید. شما باید یک معمار باشید. همه ابزاری که برای ساخت زندگی تان لازم است داده شده تا زندگی تان

را آنطور که آرزویتان هست بسازید. شما می توانید از آنها استفاده کنید و عاقلانه زندگی تان را بسازید. اگر قوانین را درک نکنید نمی توانید نسبت به آنها مطیع باشید. ممکن است از قوانین سرپیچی کنید و مسیر را اشتباهی بروید. ما این طور طراحی شده ایم که رها کنیم تا بهترش را به دست بیاوریم. مطیع بودن کنترل کننده همه حرکت ها هست، خواه این حرکات مکانیکی، کلامی یا روحی باشد. یک ماشین عظیم بدون یک کنترل کننده کاملا از بین خواهد رفت زیرا نمی تواند از قوانین جاذبه و شتاب اطاعت کند. غول متفکری که از قوانین پیروی نکند یک احمق می شود. انسان اگر از دستورات خداوند پیروی نکند از خوبی برخوردار نخواهد گشت و تبدیل به شیطان خواهد شد. ما برای موفقیت در زندگی به اطاعت کامل از قوانین و مطیع بودن به آنها نیازمندیم. تجارت بر پایه اطاعت است. هر کس از قوانین بازرگانی تبعیت کند موفق خواهد شد. باید یاد بگیرید که مطیع قوانین باشید. در جامعه هم قوانینی وجود دارند که به جامعه دیکته می شوند، ممکن است اطاعت نکنم چون فکر می کنم انسان ها مسیر را اشتباه می روند. اما از قانون مطیع بودن اطاعت می کنم و نظم و دیسیپلین را رعایت می کنم و آگاهانه نظم را انتخاب می کنم، چون اگر این کار را نکنم تنبیه می شوم و بازنده خواهم بود، به همین سادگی. این فقط برای آدم های عاقل نیست بلکه برای همه انسانها کار می کند، اما همه از این قوانین پیروی نمی کنند. همه آدم ها نظم را بطور گسرنده وارد زندگی شان نمی کنند. لحظه ای به این قضیه فکر کنید. در طبیعت هم همین شرایط حکمفرماست، مشکلی نیست که نتوان به آن غلبه کرد، هیچ مسیله ای نیست که حل نشود، هیچ مسیولیتی نیست که نتواند از عهده اش بر بیاید و هیچ کاری نیست که نتواند انجامش بدهد. داریم در مورد طبیعت صحبت می کنیم. همه فعالیت های طبیعت توسط قانون قدرتمند هماهنگی و نظم اداره می شوند که هر ناهماهنگی را حذف، هر بیماری را درمان، هر اشتباهی را تصحیح و هر نیازی را برطرف می کند. اگر جوانه ای تصمیم بگیرد قبل از زمان مناسب سر از خاک در بیاورد مادر طبیعت جوانه را از بین خواهد برد، یا آن را می سوزاند و یا باعث یخ زدنش می شود. در حالی که همان برف زمانی که دانه در خاک است مثل پتویی گرم خاک را در بر می گیرد واز همه دانه هایی که بر اساس دستوراتش عمل می کنند محافظت می کند. وقتی انسانها از نیروی طبیعت در کارشان استفاده می کنند مثلا کشاورزان و یا باغبانان، باید بدانند که چطور از قوانین طبیعت پیروی کنند. اگر از قوانین پیروی کنند به بهترین نتیجه خواهند رسید و در نهایت از بهترین محصول بهره برداری خواهند کرد. شما هم باید از همین قوانین پیروی کنید تا بفهمید چقدر این قوانین دقیق هستند. اگر از قوانین طبیعت مثل یک خدمتکار مطیع اطاعت کنید مثل یک رییس بلند پایه نتیجه خواهید گرفت. من هم همین کار را انجام میدهم. نمیگویم که کامل انجامش می دهم ولی هر روز تمرین می کنم و از چیزی که قبلا بوده ام خیلی بهتری شوم. هر چه بیشتر به این مطالب مرتبط با این موضوعات نگاه کنید، هر چند که این ها بیشتر یک ایده کلی هستند، و هر چه بیشتر مطالعه کنید می توانید درک آنها را در درونتان عمیق تر و ریشه دار تر کنید. این قوانین بسیار دقیق هستند. ما می توانیم فضاپیما به کرات دیگر بفرستیم و در ثانیه ای آن را بر روی سیاره ای فرود بیاوریم. برای لحظه ای فکر کنید. می خواهیم به سلامت جسمتان فکر کنید، حالا می خواهیم به مسایل مالی تان فکر کنید، به میزان پولی که در میاورید، دوستانی که دارید، به زندگی اجتماعی تان، به خانواده تان، به همه جنبه های زندگی تان فکر کنید. همه جنبه های زندگی تان می توانند بهتر بشوند اگر شما هماهنگ با قوانین زندگی کنید. شاید با انجام این کار به خودخواهی متهم شوید. بگذارید جمله ای از اسکاروایلد نقل کنم:

خودخواهی این نیست که طوری که آرزوی را دارید زندگی کنید بلکه خودخواهی این است که از دیگران بخواهید طوری که آرزوی شماست زندگی کنند. خیلی از پدرها و مادرها و آدمها خودخواهند. آنها می خواهند وادارتان کنند که ان طور که آنها می خواهند زندگی کنید. شما باید خود واقعی تان باشید اگر میخواهید که موفق شوید. من باید مطیع قوانین باشم و همینطور مطیعتر شوم. فردا برنده خواهم شد و این زمانی اتفاق میفتد که به این درک برسیم که باید با قوانین هماهنگ باشم. درک کردن فقط با مطالعه کردن اتفاق میفتد. این قوانین را مطالعه کنید و در آنها عمیق شوید. تضمین می کنم که شما از انجامش بسیار شاد خواهید شد. در ادامه تا جایی که می توانید با دیگران تقسیمش کنید.

11. قانون یازدهم: قانون موفقیت

صمیمانه آرزو می کنم همان قدر که من طی این سالها از این قانون بهرمنند شدم شما هم بهره ببرید. من وقتی در موردش مطالعه کردم عاشقش شدم. خداوند هر انسانی را به قصد موفقیت خلق کرده، خیلی جالبه که بدانیم، همه انسانها را به این نیت خلق کرده است و این شامل من و همچنین شامل شما می شود. هدف خداوند این است که شما باید عالی بشوید. رابرت راسل در کتابش گفته: هیچ رازی برای عالی شدن وجود ندارد. شما هر روز با انجام کارهای کوچک به صورت عالی، عالی می شوید. این به نظرتان عالی نیست؟ نه تنها اراده خداوند بر این است که از هر چیزی در کاینات استفاده شود بلکه بر این است که با شادی از آن ها استفاده بشود. انسان ثروتمند به دنیا آمده است. قدرتی که به شما داده شده بی نهایت و خستگی ناپذیر است. به آن فکر کنید. قدرتی که به ما ارث رسیده است خستگی ناپذیر است. هر انسانی با نیروی شگفت انگیزی به دنیا آمده است، اگر آن را گسترش بدهد و به طور علمی از آن استفاده کند بدون شک موفق خواهد شد. ناپلیون هیل می گوید: یک آدم تحصیل کرده الزاما آدمی نیست که در همه زمینه ها یا یک زمینه مهارت دارد بلکه آدمی است که آنچنان توانمندی مغزش را گسترش می دهد که می تواند در نهایت آن چه را که می خواهد به دست بیاورد. شما می دانید که توانمندیهای ذهنتان چه هستند، مگر نه؟ اگر نمی دانید نمی توانید آنها را توسعه بدهید. ما با حواس بویایی، شنوایی، بینایی، چشایی و لامسه به دنیا می آییم. آن ها کمک می کنند که ما در درون و بیرون زندگی کنیم. این حواس کمک می کنند که از پایین به بالا و از ضعیف به قوی زندگی کنیم. شما در شرایط فیزیکی هستید اما می توانید فراتر از آن را کنترل کنید. کارکرد انسان به این گونه است. اما خداوند از سطح بالاتر به پایین تر عمل می کند. روح بشر از غیر فیزیک به فیزیک عمل می کند. اگر می خواهید بر اساس قوانین عمل کنید باید از افکار به چیزها برسید نه از چیزها به افکار. حتما می گوئید چطور؟ درک شما و شیوه ای که دنیا را می بینید و چیزی که بر روی آن تمرکز می کنید و افکارتان ابزار شما برای موفقیت هستند. هر انسانی برای به دست آوردن بی نهایت و پیشرفت و عالی شدن برنامه ریزی شده است. پیشرفت در هر کاری هدف خلقت است. با مطالعه این قوانین پیشرفت خواهید کرد و میلیونها تومان درآمد خواهید داشت. دوستان عالی زیادی خواهید داشت و به گونه ای که دوست دارید زندگی خواهید کرد. طبیعت فقط موفقیت را می شناسد آن هم به بهترین صورت. ما باید طبیعت را الگوی خودمان قرار بدهیم. با این قوانین می توانیم پیشرفت را دنبال کنیم. هیچ محدودیتی در ما وجود ندارد. این نکته بی نظیر هست. وقتی با قوانین

هستی هماهنگ هستی همه کاینات کمکتان می کنند که به بهترین شکلی موفق باشید. هیچ چیزی غیر ممکن نخواهد بود اگر با قوانین هماهنگ زندگی کنیم. هر چیزی که داریم به این دلیل است که آدمهایی قوانین را درک و با آنها زندگی و به آنها عمل کرده اند. من چند سالی با این قوانین کار کردم. همه آدمها قابلیت استفاده از این قوانین را دارند. ذهن انسان کامل خلق شده است و انسان ذهن است. انسان کامل است. حال از خودتان بپرسید که آیا آرزو دارید که موفق شوید؟ با شناخت قوانین و درک و عمل به آنها موفقیت را به دست خواهید آورد. اگر این کار را انجام دهید خواهید دید که از هر سو به شما کمک خواهد شد تا موفق شوید. در این نوشته این قوانین بطور کلی ذکر شده و شما میتونید بیشتر در باره این قوانین مطالعه کنید. با مطالعه و در اختیار دیگران قرار دادن این اطلاعات هر گونه ثروت، دوست، خانواده و سلامتی را خواهید داشت. من انجامش دادم شما هم انجامش بدهید.

با تشکر

هدایت محمودی

www.hedayatmahmoudi.com